هو الله - حمداً لمن ادار اقداح الهدی فی محفل اهل الوفآء…

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



# ٨٢

### هو الله

حمداً لمن ادار اقداح الهدی فی محفل اهل الوفآء و سقاهم خمر العطاء فثملوا من الرّحيق الاحلی و نطقوا بالثّناء و انجذبوا الی الحديقة ‌النّوراء و اقتبسوا من النّار الموقدة فی سدرة سيناء و سمعوا نداء الله من تلک الشّجرة‌ الخضراء و خرّوا مَغْشيّاً عليهم فی صقع‌ التّجلّی عند مسجد الاقصی ثمّ افاقوا عند ما تکرّر النّداء من الافق الابهی و بعثوا عن مرقد النّفس و الهوی بيد بيضاء و ايّدوا بسلطان مبين بين الوری نفسی لهم الفداء روحی لهم الفداء کينونتی لهم الفداء بما سعوا الی مشهد الفداء و انفقوا ارواحهم فی سبيل الله و لم تأخذهم لومة لائم حبّاً بالجمال الاعلی و عليهم التّحيّة و عليهم البهآء و الثّنآء .

ای ثابت بر ميثاق بارقهٔ کوکب اشراق مانند پرتو صبح منتشر در آفاق گشته و ظلمات جهل و نفاق محو و نابود گرديده. نيّر اعظم چون از افق عالم درخشيد پرتوش در جميع اقاليم منتشر گرديد و حال آثار آشکار گرديد. قوم جهول در آن عهد اسير اوهام و ظنون بودند و چون بيان مبارک را استماع مينمودند سخره و استهزا ميکردند که اين شخص سرگون به عراق چگونه شعله به آفاق زند و اين نفس مظلوم را چه قدرت که بنيانی رحمانی و قصری آسمانی تأسيس نمايد. حال واضح و مشهود شد که بيان او برهان مبين بود و سبيل او صراط مستقيم معاندان مانند حشرات به زاويهٔ حسرات خزيدند و به خسران مبين رسيدند جمال احديّت پرده گشود و در قطب آفاق جلوه نمود صيت الهی شرق و غرب را احاطه کرد و ولوله و زلزله در خاور و باختر انداخت با وجود اين حشراتی چند باز آغاز جدال نمودند و خفّاش صفت تيرگی آفتاب ميثاق خواستند و جُعل آسا حديقهٔ پيمان را مبغوض داشتند و به رائحهٔ کريههٔ گلخن نقض الفت يافتند. اين چه نادانی است اين چه سر گردانی اين چه جهالت است و اين چه غباوت اين چه کوری است و اين چه مهجوری؟ يا اسفا علی ما فرّطوا فی امر الله و قد رموا انفسهم فی خسران مبين.

حال ياران الهی بايد در آن سامان اين اذکار را بکلّی فراموش نمايند و ذرهم فی خوضهم يلعبون گويند، به تبليغ امر الله پردازند بر عزّت‌ ابديّهٔ جمال ابهی اقامهٔ دليل کنند و هدايت سبيل نمايند و ذکر ربّ جليل بلند کنند و مانند اسرافيل حيات جديده در قلوب و نفوس بدمند . اين است مغناطيس تأييد اين است قوّت جاذبه در اين دور جديد اين است واسطهٔ کبری اين است سبب وصول به منظر اعلی اين است کوکب لا افول له و سراج لا خمود له و بحر لاسکون له و عليک التّحيّة و الثّنآء.

ربّ ربّ لک الحمد بما حطمت اجنحة طيور اللّيل و منعتهم عن السّير و کشفت الظّلماء واظهرت فجر الهدی بشعاع ساطع علی الارجاء و لک الشّکر بما رفعت اللّواء و اعلنت النّداء و وفّقت علی التّقی و انقذت من الشّقی و ادرت کأس الصّفاء و سقيت الکلّ من حميّاء الوفاء و اسکرتهم فی محفل اللّقاء ربّ عجزت الالسن عن ‌الثّنآء و قصرت ‌النّفوس شکراً علی الموائد و الآلآء شاخصة الابصار عند سطوع النّور من ‌الافق ‌الاعلی. ربّ‌ ايّدنا علی خدمتک و وفّقنا علی عبوديّة عتبتک و ارزقنا اثمار دوحة معرفتک و ادخلنا فی حديقة موهبتک و اخلدنا فی جنّة ‌احديّتک و اجعلنا ارقّآء لک نبهآء فی امرک و ورثآء انبيائک و رسلک عباد مکرمون لايسبقونه بالقول وهم بامره ‌يعملون. ربّ ‌اهد ثلّة‌ المحرومين و عصبة المجرمين و نجّهم من غمار الهوی و انقذهم من بحار الشّقی و نوّر وجوههم بنور الميثاق و اجعلهم‌ آيات‌ الحبّ تتلئلأ علی ‌الآفاق و ارفع عن ‌اعناقهم ‌الاغلال انّک انت‌ الکريم ‌العزيز الوهّاب و انّک‌ انت الرّحيم عظيم الآلآء لا اله الّا انت العزبز المتعال. ع ع

